پژوهشی باستان‌شناختی
پیرامون تعیین جایگاه شهر باستانی ویمه یا دیمه

دکتر محمّد مرتضایی
استادیار پژوهشکده باستانشناسی
علی فرحانی
عضو هیئت علمی پژوهشکده باستانشناسی

از ص ۱۰۳ تا ۱۲۰

چکیده:

مورّخین و جغرافی‌نویسان سده‌های اوّلیّه و میانی اسلامی در نوشته‌های خود از مکانی به نام «ویمه» یا «دیمه» یاد می‌کنند که ظاهراً از شهرهای مهم و آباد در قرون اوّلیّه و میانی اسلامی به شمار می‌رفته و از حیث شهرت و آبادانی، نام آن در کنار نام شهرهای بزرگ و مهمّ آن زمان مانند دماوند، خوار و شلنبه ذکر شده و از نظر وسعت از برخی از این شهرها بزرگتر به شمار آمده است.

حدود جغرافیایی این شهر بنابر اشارات مورّخین، ناحیه‌ای میان ری و طبرستان و از ناحیت دماوند ذکر شده است. علی‌رغم این اشارات و تحقیقات صورت گرفته توسّط برخی محقّقین معاصر، محلّ دقیق این شهر تا به امروز مشخّص نشده و نظرات مطرح شده دربارهٔ جایگاه کنونی شهر ویمه نیز خود پرسشی است که پاسخ به آن نیازمند مداقّهٔ بیشتری می‌باشد.

نگارندگان در سال ۱۳۸۱هـ‌ش. و در خلال انجام یک برنامهٔ پژوهشی باستان‌شناسی در شهرستان فیروزکوه با این موضوع مواجه شده و درصدد برآمدند تا بررسی و مطالعهٔ دقیقی در خصوص تعیین موقعیّت جغرافیایی شهر «ویمه» یا «دیمه» و جایگاه امروزی آن به عمل آورد. آنچه در این مقاله ارائه می‌شود نتایج حاصل از این تحقیقات و بررسی‌ها است.

واژه‌های کلیدی: ***ویمه/ دیمه، متون تاریخی، شهر اسلامی، دنباوند/ دماوند، پیرکمر فیروزکوه.***

مقدّمه:

در سال ۱۳۸۱ اداره کلّ وقت میراث فرهنگی استان تهران پس از انجام برنامهٔ بررسی و شناسایی آثار تاریخی ـ فرهنگی شهرستان فیروزکوه و تهیهٔ نقشهٔ باستانشناسی این منطقه، در صدد برآمد تا برای انجام اقدامات اوّلیّه حفاظتی، نسبت به تهیهٔ برنامه‌ای جهت گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم و نشانه‌گذاری تعدادی از تپّه‌ها و محوطه‌های باستانی مهم شناسایی شده منطقه ـ که در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده

بودند، اقدام نماید. لذا پس از اخذ مجوّزهای لازم از پژوهشکدهٔ باستانشناسی کشور هیئتی به سرپرستی آقای ناصر پازوکی و علی فرحانی که مسؤولیّت نظارت بر کارگاههای مرمّتی شهرستان فیروزکوه را نیز بر عهده داشت، مأموریت یافت تا برنامهٔ مذکور را به اجرا بگذارد. لذا ۹ تپّه و محوطهٔ باستانی ارزشمند منطقه که در معرض تهدیدهای گوناگون از جمله، حفّاریهای غیرمجاز، تخریب‌های ناشی از توسعهٔ بافت‌های مسکونی و ساخت و سازها، گسترش اراضی کشاورزی مجاور آنها و ... قرار داشتند، در فهرست برنامه گنجانده شد. تپّه و محوطهٔ باستانی پیرکمر واقع در ۳/۵ کیلومتری شرق شهر فعلی فیروزکوه، یکی از این محوطه‌ها و در واقع مهمترین آنها بود. هر چند که علی‌رغم تلاش فراوان هیأت، به دلیل ممانعت کشاورزان و مالکین اراضی مجاور این محوطه و مشکلات فراوانی که آنها برای هیأت ایجاد نمودند، موفّق نشدیم تا این محوطه را گمانه زنی و تعیین حریم نماییم.

هنگامی که برای تدوین گزارش نهایی عملیّات پژوهشی مذکور و گردآوری اطّلاعاتی از اوضاع تاریخی منطقه به اسناد کتابخانه‌ای مراجعه شد در کتب برخی مورّخین و جغرافی‌نویسان قرون اوّلیّه و میانی اسلامی به وجود شهری به نام «ویمه» یا «دیمه» برخورد شد که حدود جغرافیایی آن برابر برخی نوشته‌ها جایی در نزدیکیِ قلعهٔ تاریخی فیروزکوه بوده است. این اشارات مورّخین از یک سو و عدم انجام تحقیقات علمی از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت تا مطالعهٔ بیشتری در این خصوص انجام دهد. لذا در نخستین اقدام پس از جمع‌آوری کلیّهٔ اطّلاعات موجود در منابع و متون تاریخی و همچنین نوشته‌های برخی محقّقین معاصر کلّیّهٔ محوطه‌های تاریخی و باستانی مجاور شهر فعلی فیروزکوه که قبلاً مورد بازدید، شناسایی و بررسی اوّلیّه قرار گرفته بود، مجدّداً مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت.

نتایج این مطالعات و بررسیها این پرسش را در ذهن نگارندگان ایجاد نمود که آیا محوطهٔ باستانی پیرکمر به دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد، می‌تواند همان شهر ویمه آباد قرون اوّلیّه و میانیِ دوران اسلامی مورد اشارهٔ مورّخین باشد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، نگارندگان ابتدا آراء و دیدگاه مورّخین قدیم و محقّقین معاصر را مورد مطالعهٔ دقیق قرار دادند و سپس برای اثبات صحّت و سقم نظرات معاصرین در خصوص موقعیّت جغرافیایی و مکان شهر «ویمه»، به تجزیه و تحلیل دیدگاههای مطرح شده پرداختند. در نهایت با توجّه به شواهد فرهنگی به دست آمده از بررسیهای باستانشناختی نگارندگان در محوطهٔ باستانی پیرکمر فیروزکوه به‌ویژه قطعات سفال‌های پراکنده در سطح محوطه و فراوانی آن و قدمت آنها به همراه دلایل دیگری از جمله موقعیّت خاص جغرافیایی محوطه، وسعت محوطه و پراکندگی زیاد آثار در سطح آن و شهرت امروزی آن و انطباق آن با نوشته‌های برخی مورّخین، این نظر را به ذهن نگارندگان متبادر نمود که این مکان همان شهر ویمه آباد قرون اوّلیّه و میانیِ اسلامی است. در این مقاله در نظر است ضمن طرح آراء و دیدگاههای مورّخین قدیم و محقّقین معاصر در بابِ ویمه، دیدگاههای مطرح شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در ادامه به اجمال، نتایج حاصل از بررسیهای باستانشناختی ذکر و در نهایت به مدد نظرات ارائه شده و مطالعات انجام گرفته موقعیّت کنونی شهر ویمه را مشخّص نماییم.

ویمه در منابع و متون تاریخی:

نام این محل در کتب مورّخین زیادی آمده است. در این نوشته‌ها این مکان به دو صورت «ویمه» و

«دیمه» ذکر شده است. از مورّخینی که در باب ویمه مطالبی دارند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابودلف مسعر بن مهلهل ینبعی خزرجی (حدود ۳٤۱ هـ . ق.) می‌نویسد: «دنباوند عبارت از دو شهر که یکی ویمه و دیگری شلمه (شلمبه) نام دارد؛ در هر یک از آنها مسجدی موجود است. در میان دو شهر دهکده‌های زیاد و کوههای بلند یافت می‌شود. در میان دو شهر نیز درّه‌ای به نام هیر واقع است که بسیار عجیب و پر از درخت و آبهای معدنی و آبهای جاری می‌باشد و آب آن به خواری می‌رود. در ویمه در روزهای معینی از سال (در حدود سه ماه) شب و روز باد بسیار سختی می‌وزد و هیچ چیز مردم را از تصادم با آن حفظ نمی‌کند. گاهی هم هر کسی را که میان راه یا در بیابان با آن برخورد کند می‌کشد. مردم این شهر هنگام وزش باد مزبور به کوهی در آن نزدیکی پناهنده می‌شوند و در آنجا پنهان می‌مانند تا موسم باد بگذرد، سپس به خانه های خود باز می‌گردند.» (ابودلف، ۱۳٤۲ : ۷٦)

مؤلّف ناشناس کتاب حدودالعالم که این کتاب را در سال ۳۷۲ هـ . ق تألیف نموده، ویمه را دیمه نوشته و در این باره آورده «...دیمه و شلنبه دو شهرست از حدود کوه دیناوند و اندروی بتابستان و زمستان سخت سرد بود و از این کوه آهن افتد». (حدودالعالم، ۸٦:۱۳۵۲).

ابن حوقل می‌گوید: «ویمه از ناحیهٔ دباوند است. آن را کشتزارها و آبها و بستانهاست. شهری کوچک است. انگورش فراوان می‌باشد و از همهٔ آن نواحی هوایش سردتر است.» (ابوالفداء ، ۱۳٤۹ : ۵۰۱).

صاحب الانساب دربارهٔ ویمه چنین آورده: «ویمه شهرکی میان ری و طبرستان؛ جماعتی از علما از آنجا برخاسته‌اند.» (همان، ۱۳٤۹ :۵۰۱)

سمعانی گوید: «من شبی در ویمه بیتوته نموده‌ام» (همان: ۵۰۱). وی همچنین منسوب به ویمه را ویمی نوشته و در این باب آورده: «الویمی هذالنسبه الی ویمه ...» (کریمان، ٦۳۷:۱۳۷۱).

جیهانی در زمان سامانیان گوید: «ویمه و شلنبه دو موضع‌اند خردتر از خوار از ناحیت دماوند و ایشان را آبها بسیار و بستانهای بیشمار انگور و جوز و میوه‌های دیگر فراوان دارد. » (اشکال العالم: ۱٤۷)

ابن فقیه، ویمه و شلنبه را جزو ۱۷ روستای ری می‌داند که دارای منبر هستند (ابن فقیه، ۱۱۳:۱۳٤۹)

استخری در سدهٔ ۵ و ٦ هـ . ق. درباره ویمه می‌نویسد: «خوار، ویمه و شلنبه از ناحیت دنباوند و شهریست کوچکتر از خوار، و ویمه از شلبنه بزرگتر است و کشاورزی و باغ و بستان و میوهٔ بسیار دارد و در این حدود هیچ جایی سردتر از ویمه نیست» (استخری، ۱۳٤۰: ۱٦۹و ۱۷۱). توصیف یاقوت حموی (حدود سال ٦۱۳ هـ .ق.) از ویمه با توجّه به اینکه خود وی این محل را از از نزدیک دیده، بسیار حائز اهمّیّت است. یاقوت، ویمه را چنین توصیف می‌کند: «ناحیه‌ای در کوههای بین ری و طبرستان و در مقابل آن قلعهٔ مستحکمی است که آن را بیروزکوه (فیروزکوه) می‌نامند و از اعمال دنباوند است. من این محل را زمانی که خرابه‌ای بیش نبود از نزدیک دیدم. این محل در میان کوهها واقع شده و ازمیان آن چشمه‌ها جاری است.» (یاقوت، ۱۹۵۷: ۳۸۷ـ ۳۸٦) یاقوت همچنین در توصیف شلنبه از ویمه نیز یاد می‌کند: «شلمبه شهری است از ناحیه دنباوند نزدیک ویمه قرار دارد....» (همان: ۳٦۰)

علاوه بر آن، یاقوت به هنگام توصیف قلعهٔ فیروزکوه به ویمه نیز اشاره دارد: «قلعه‌ای در بلاد طبرستان نزدیک دنباوند مشرف بر شهری که به آن ویمه می‌گویند؛ من خود آن را دیده‌ام.» (همان: ۲۸٤).

در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار که در سال ٦۱۳ هـ .ق. به رشتهٔ تحریر در آمده است، نویسنده، کتاب ویمه را یکی از بیست و هفت شهر ناحیهٔ طبرستان به شمار آورده که در بیرون در بند تمیشه قرار داشته‌اند.

ابن اسفندیار شهرهای بیرون در بند تمیشه را از نظر جغرافیایی و اقلیمی به دو دسته شهرهای واقع در دشت (هامون) و کوهستانی تقسیم نموده و ویمه نیز یکی از شهرهای ناحیهٔ کوهستانی ذکر شده است. مطابق نوشتهٔ ابن اسفندیار، تمام ۲۷ شهر ناحیهٔ مذکور دارای جامع (مسجد جامع)، مصلّی، بازار، قضات، علما و منابر بودند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۷٤)؛ این امر نشان‌دهندهٔ اهمّیّت شهرهای مذکور بوده است. با این وجود ابن اسفندیار در خصوص موقعیت مکانیِ ویمه هیچ اشاره‌ای ندارد.

ابن اسفندیار همچنین به هنگام شرح وقایع و حوادث تاریخی سالهای ۲۷۰ و ۲۷۱ هـ.ق. طبرستان، به خروج محمّد بن زید معروف به داعی الصغیر برادر حسن بن زید داعی الکبیر از حکّام سادات طبرستان، که خروج او با حکومت خلیفهٔ عباسی المعتضدبالله در بغداد و اصفهبد رستم بن قارن از اصفهبدان طبرستان و آغاز حکومت یعقوب لیث صفّاری در خراسان همزمان می‌باشد، به جنگهای مابین داعی صغیر و مخالفان حکومتش از جمله برخی از حکّام طبرستان مانند اصفهبد رستم بن قارن و اصفهبد بادوسپان و رافع بن هرثمه امیر خراسان که از مخالفان خلیفه عباسی المعتضدبالله نیز به شمار می‌رفتند اشاره می‌کند، که در نهایت، رافع و متّحدانش توسّط سپاه اعزامی خلیفه در ری شکست خوردند. «رافع براه ویمه با طبرستان افتد.» (همان: ۲٥٤ ـ ۲٥۳) مطابق همین نوشته در کتاب تاریخ طبرستان ظهیرالدّین مرعشی نیز ذکر شده (مرعشی، ۱۳٦۱:۱٤۰ ـ ۱۳۸) که ما به جهت جلوگیری از تکرار مطالب و اطالهٔ کلام از ذکر آن خودداری می‌نماییم.

نکتهٔ حائز اهمّیّت در مطالب بالا عبارت پایانی در نوشته‌های ابن اسفندیار است. ویمه ظاهراً در مسیر راه اصلی دسترسی به ناحیهٔ طبرستان قرار داشته است.

علاوه بر موارد مذکور، در جای دیگری از کتاب ارزشمند تاریخ طبرستان ابن اسفندیار به ویمه اشاره شده و آن هم هنگام ذکر حوادث و رخدادهای مربوط به سالهای اوایل قرن چهارم هـ.ق. همزمان با اواخر حکومت آل زیار است. ابن اسفندیار پس از شرح جنگ میان وشمگیر بن زیار برادر و جانشین مرداویج از پادشاهان آل زیار با حسن بن بویه نخستین پادشاه حکومت آل بویه، در محلّی موسوم به مشکو واقع در دو منزلی ری اشاره می‌کند که پس از نبرد میان این دو وشمگیر از ری به ویمه دماوند باز می‌گردد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۹۷ ـ ۲۹٦).

آخرین اشاره در باب ویمه در کتب تاریخی، مربوط به تاریخ طبرستان سیّد ظهیرالدّین مرعشی است که در قرن ۹ هـ.ق. به رشتهٔ تحریر درآمده است. ظهیرالدّین به هنگام شرح جنگ کیا افراسیاب چلابی سپهسالار ملک فخرالدّوله حسن آخرین حاکم سلسلهٔ آل باوند (۷٥۰ هـ.ق.) با کیا جلال متمیر حاکم قلعهٔ فیروزکوه ـ که در نهایت منجر به شکست کیاجلال می‌گردد ـ یک دو بیتی به زبان طبری از قول افراسیاب آورده، که در آن دوبار در مصرع اوّل و آخر، به ویمه اشاره شده است:

«ادی من به ویمه لشکرگاه بدیمه　　لیران اژدها ره بدمها کشیمه
شی دشمن ره وابسته بیان بدیمه　　اوی من شما بوزین به ویمه» (مرعشی، ۱۳٦۱:۱۷۲)

ترجمهٔ فارسی دو بیتیِ فوق چنین است:

من دشمن خود را در ویمه اینطور دیدم که انگار اژدهایی در حال نعره کشیدن بود و من آن را از دُم می‌کشیدم. من دشمنم را ذلیل و خوار دیدم و به شما بگویم که مرادم را بدست آوردم (دشمنم را شکست دادم).

ظهیرالدّین در ادامه و در توضیح واژهٔ ویمه مندرج در شعر فوق می‌آورد: «این ویمه، موضعی است قریب

به قلعهٔ فیروزکوه که موضع حرب او (کیا افراسیاب) و کیا جلال متمیر بوده و ...» (همان: ۱۷۳) این اشارهٔ ظهیرالدّین در تعیین موقعیّت کنونی ویمه از اهمّیّت بسزایی برخوردار است.

جایگاه ویمه از دیدگاه محقّقین معاصر:

اگر بخواهیم به جایگاه ویمه از دیدگاه محقّقین معاصر بپردازیم باید یادآوری نماییم که تاکنون در باب ویمه و تعیین موقعیّت مکانی آن، مطالعه و بررسی جدّی از سوی محقّقین به عمل نیامده و نظرات مطرح شده در این خصوص به نوعی تنها تکرار اشارات برخی مورّخین قدیم می‌باشد که ما به ذکر آنها پرداختیم. مهمترین نظرات یا بهتر بگوییم تحقیقات معاصرین دربارهٔ ویمه موارد زیر را شامل می‌شود.

ولادیمیر مینورسکی از نخستین کسانی است که در باب ویمه، مطالبی را مطرح نموده است. وی در تعلیقاتی که بر سفرنامهٔ ابودلف آورده به استناد نوشتهٔ ابودلف و همچنین یاقوت دربارهٔ وادی هیر یا هبر آن دو را یک مکان دانسته و در ادامه احتمال می‌دهد که ویمه در سرچشمهٔ غربی منزلی که از وادی هبر می‌گذرد قرار داشته، بدون آنکه اشاره‌ای به موقعیّت مکانی هبر و یا ویمه داشته باشد. تنها مطلب قابل توجّه در نوشتهٔ مینورسکی تعریفی است که از واژهٔ ویمه ارائه داده است. وی در تعریف ویمه آورده: «در ایران، مرکزی به معنای تخته سنگ است.» (ابودلف، ۱۳٤۲: ۱۳٤).

برخی از محقّقین احتمال می‌دهند شهر دماوند کنونی جایگاه ویمهٔ باستانی باشد.

لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی به هنگام توصیف قلّه و شهر دماوند، اشاره می‌کند که: «در قرن چهارم در این ناحیه (ناحیهٔ دماوند) دو شهر به نام «ویمه» و «شلنبه» در همسایگی هم قرار داشتند». وی در ادامه نیز اشارات برخی مورّخین چون ابن حوقل و یاقوت در باب ویمه را ذکر نموده است. در مجموع در نوشتهٔ لسترنج نیز در خصوص موقعیّت و مکان کنونی شهر ویمه هیچ اشاره و مطلب قابل توجّهی نیامده است. (لسترنج، ۳۹٦:۱۳۷۷)

زنده‌یاد دکتر حسین کریمان در کتاب ری باستان با درنظرگرفتن مجموع اخبار مورّخین قدیم که ما قبلاً به آنها اشاره کردیم به ویژه نوشته ابودلف که آورده: ویمه و شلنبه را یک وادی به نام هبر از هم جدا می‌کرد و همچنین تعلیقات مینورسکی که در بالا به آن اشاره شد، احتمال می‌دهد که «شهر دماوند کنونی همان ویمهٔ باستانی است و دماوند در قدیم نام رستاق بوده نه شهر یا دیه.» (کریمان، ۱۳۷۱: ۳٦۷ــ ٦۳٦) مطابق همین نظر در مبحث جغرافیای تاریخی دماوند در کتاب آثار تاریخی دماوند نیز ذکر شده که ما برای جلوگیری از تکرار مطالب و اطالهٔ کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم. (پازوکی، ۱۳۸۱: ٤۲ ـ ٤۱).

تحلیل دیدگاه مورّخین و محقّقین در باب ویمه:

نگارندگان بر خلاف نظر محقّقین اعتقاد دارند که محلّ امروزی ویمهٔ باستانی را باید در جایی غیر از دماوند فعلی جستجو نمود. تحلیل دقیق اشارات مورّخینی چون ابودلف، یاقوت، ابن اسفندیار، و ظهیرالدّین مرعشی که در مقایسه با سایر مورّخین دقیق‌تر بوده و تطبیق این گفته‌ها با وضعیّت و یا موقعیّت محلّ مورد ادّعای محقّقین معاصر در روشن شدن موضوع و ادّعای نگارندگان، و صحّت و سقم گفته‌های محقّقین گام نخست خواهد بود.

از گفتهٔ ابودلف این نتیجه حاصل می‌شود که در مواقعی از سال ساکنان ویمه به علّت وزش باد بـه کـوهی که در نزدیکی ویمه قرار داشته، پناه می‌برده‌اند. به اعتقاد نگارندگان، این کوه همان است که امـروزه در مرکـز شهر فعلی فیروزکوه واقع شده و بر فراز آن قلعهٔ تـاریخی فیروزکـوه قـرار داشـته و شـهر کنـونی در پـای آن گسترش یافته است. از نوشته‌های ابودلف بر می‌آید که در قرن چهارم در حالی‌که هنـوز قلعـه سـاخته نشـده بوده، خانه‌هایی در بالا یا دامنهٔ کوه احداث شده باشد چرا که در آن صورت باید نـام قلعـهٔ فیروزکـوه نیـز در متون تاریخی سده‌های قبل از ٦ هـ . ق. به چشم می‌خورْد. ابودلف در ادامـه بـه درّه‌ای بـه نـام «هیـر» اشـاره می‌کند که مطابق نظر مینورسکی همان وادی «هِبُر» می‌باشد که ویمه و شلمبه را از هم جدا مـی‌کنـد. بـه نظـر نگارندگان درّه رودخانهٔ «حبله رود» همان وادی «هِبُر» یا «هِبر» است که به احتمـال فـراوان طـیّ مـرور زمـان تغییر نام یافته تا به امروز که حبله‌رود یا هبله رود نامیده می‌شود. نام حبله‌رود در متـون تـاریخی بـه صـورت هبر، هیر، هبلرود، (اسـکندر بیـگ ترکمـان، ۱۳۵۰:۹۹۰)، هیلـرود (غفـاری قزوینـی، ۱۳٤۳: ۲٦۸) هبلـه رود (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳٦۹ : ٤۳) آورده شده است. از نام پیش از اسلام آن آگاهی نداریم. این گونه به نظـر می‌رسد که تا زمان حملهٔ مغول به نام هیررود مشهور بوده و نام آن را در دورهٔ صـفوی بـه صـورت هبلـرود، هیلرود و سرانجام هبله‌رود نوشته‌انـد. نکتـهٔ جالـب توجّـه ایـن اسـت کـه بیشـتر نویسـندگان دوره اسـلامی بخصوص تا پیش از حملهٔ مغول سعی نموده‌اند تا نام محلّی این رودخانه، یعنی «هبر» را بـه کـار نبرنـد و در این میان تنها ابودلف و یاقوت نام آن را با نام محلّی هبر یا هیر ثبت نموده‌اند. البتّه برخی از نویسندگان چـون استخری نام حبله‌رود را ذکر نکرده‌اند ولی دربارهٔ آن می‌نویسـد: «آب ایشـان [خـوار] از رودی باشـد کـی از دماوند آید». (استخری، ۱۳٤۰: ۱۷۱) به صورت دقیق‌تر حمدالله مستوفی در سدهٔ ۸ هـ . ق. دربـارهٔ فیروزکـوه می‌گوید «قلعه‌ایست که کوه دماوند بر او مشرف است. هوایش سرد و غلات بسیار زراعت می‌کنند و حاصـل نیکو دارد و آب‌خوار از در قلعه و دیه می‌گذرد.» (لسترنج، ۳۹٦:۱۳٦۷).

از محتوای نوشته‌های نویسندگان دورهٔ اسلامی می‌توان نتیجه گرفت، مردم آن زمان نام حبله‌رود کنـونی را آب خوار یا رودخوار می‌نامیده‌اند و آب (رود) خوار لفظ ادبی آن بـوده کـه نویسـندگانی چـون اسـتخری و حمدالله مستوفی که قبلاً به آنها اشاره شد، از آن یاد کرده‌اند و نام محلّی آن که یاقوت و ابودلف بـه صـورت هبر ذکر کرده‌اند، تصحیفی از واژه خوار است. از لحـاظ ریشـه‌شـناختی (etymology) بـه احتمـال، وجـه اشتقاق هبر یا هبله رود بدین گونه بوده است: حوار، خابر، هابر (هُبر)، هُبل، هُبلِه، حُبلِه. احتمـالاً حبلـه رود صورت تحریف شدهٔ خواررود بوده است. امروزه این دره ـ رودخانـه در جنـوب شهرسـتان فیروزکـوه قـرار داشته و رودخانه پرآب جاری در آن از شاخابه‌های متعـدّدی اسـت کـه از ارتفاعـات فیروزکـوه و دماونـد و همچنین در طول مسیر تغذیه می‌شود و در نهایت به شهرستان گرمسار که در گذشته و مطابق نظر ابودلـف و سایرین "خوار" نامیده می‌شد، منتهی می‌گردد. در طول مسیر این رودخانه چشمه‌های آب معدنی و مـزارع و باغات فراوانی که در نوشته‌های ابودلف و سایرین آمده، وجـود دارد. درّهٔ رودخانـهٔ حبلـه‌رود یکـی از معـابر قدیمی و راه مهمّ ارتباطی ناحیهٔ ری با طبرستان به شمار می‌رفـت و در ابتـدای جبهـه جنـوبی آن، بقایـای دژ معروف و تاریخی "استونا وند" که از قلعه‌های مهم در قبل و بعد از اسلام در منطقه است و کانون حوادث و تحوّلات تاریخی مهمّی در این ناحیه به شمار می‌رود، وجود چنین درّه‌ای بـا ویژگیهـایی کـه ابودلـف بـر آن متربت شده در هیچ جای دیگری در تمام ناحیه شرق تهران فعلی نمی‌توان یافت. عـلاوه بـر آن، ابودلـف در توصیف وضعیّت اقلیمی و آب و هوایی "ویمه" به سرمای زیاد و وزش بادهای سختی اشاره می‌کنـد کـه بـه

نظر نگارندگان، همان گردنهٔ معروف و سردسیر گدوگ واقع در ۱۵ کیلومتری شمال‌شرقی شهر فعلی فیروزکوه می‌باشد که از سردترین نواحی کشور به شمار می‌رود و بادهای تند و سخت آن در فصول سرد سال به ویژه از نیمهٔ پاییز تا نیمهٔ تابستان، شهر فیروزکوه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این باد در اصطلاح محلّی، باد «تورنِه» نامیده می‌شود؛ در مسیر وزش این باد، محوطهٔ باستانی پیرکمر قرار دارد که به نظر نگارندگان، همان شهر ویمه باستانی است. لازم به ذکر است که تمامی مورّخین در توصیف ویمه به سرمای زیاد حاکم بر آن اشاره می‌کنند که با تطبیق این اشارات با جایگاه ویمهٔ مورد ادّعای محقّقین و بررسی شرایط فعلی اقلیمی حاکم بر منطقهٔ دماوند و فیروزکوه فعلی می‌توان این نکته را استنباط کرد؛ ویمه را باید در جایی غیر از دماوند جستجو نمود.

از دیگر مورّخینی که اشاراتش حائز اهمّیّت ویژه می‌باشد، یاقوت حموی مورخ قرن ۷ هـ . ق. است که خود ویمه را از نزدیک مشاهده نموده است. از نوشته‌های یاقوت که قبلاً به آنها اشاره کردیم برمی‌آید که ویمه در مجاورت قلعهٔ فیروزکوه قرار داشته و به احتمال فراوان در این زمان در شمار ربض (ربض = حول و حوش شهر را گویند) قلعه فیروزکوه به شمار می‌رفته است. این محل به اعتقاد نگارندگان، همان محوطَهٔ باستانی پیرکمر کنونی است که در ۳/۵ کیلومتری شمال‌شرق قلعهٔ فیروزکوه قرار دارد. از این محل، چنانچه یاقوت نیز ذکر می‌کند، قلعهٔ فیروزکوه به راحتی و به وضوح قابل رؤیت بوده و از سویی نیز قلعهٔ فیروزکوه نیز بر آن اشراف کامل دارد. ضمن آنکه هیچ محوطهٔ باستانی دیگری در اطراف قلعهٔ فیروز کوه وجود ندارد که به مانند محوطهٔ پیرکمر از ویژگیها و تعاریف یک شهر برخوردار باشد.

در نوشته‌های ابن اسفندیار، در مبحث خروج محمّد بن زید داعی الصّغیر و جنگ امیر خراسان و سپاهیان خلیفه عباسی نیز می‌توان به موقعیّت خاص و استراتژیکی "ویمه" پی برد. در این مبحث اشاره شده که امیر خراسان، رافع بن هرثمه، پس از شکست از سپاه خلیفهٔ عباسی از راه ویمه به طبرستان رفت. باید متذکّر شد که کوتاهترین مسیر دسترسی ری به طبرستان در آنزمان از طریق درّهٔ رودخانهٔ حبله‌رود بوده که چنانچه قبلاً یادآور شدیم ابتدای جنوبی درّه از شهرخوار (گرمسار کنونی) ـ که در گذشته بخشی از ری به شمار می‌رفت ـ و امتداد شمالی آن به سمت شهر فیروزکوه و سپس گردنهٔ گدوک که در نهایت به طبرستان قدیم (مازندران کنونی) مرتبط می‌شده است. این حوادث قطعاً در زمانی رخ داده که ویمه از شهرت و رونق برخوردار بوده و تمام این راه را ابن اسفندیار راه ویمه ذکر نموده است. با این تفاسیر و با توجّه به بررسیهای به عمل آمده توسّط نگارندگان، به جز محوطهٔ باستانی پیرکمر که دقیقاً در مسیر و چسبیده به این راه مهم و استراتژیک و تقریباً در ابتدای معبر دسترسی و ورود به سرزمین طبرستان واقع شده، هیچ مکان تاریخی دیگری را نمی‌توان امروزه با چنین ویژگیهایی در تمام طول مسیر مذکور مشاهده نمود.

ظهیرالدّین مرعشی نیز از قرابت ویمه و قلعهٔ فیروزکوه یاد می‌کند. مجموع اخبار این مورّخ نیز حکایت از آن دارد که ویمه را باید بر خلاف نظر برخی محقّقین، در جایی غیر از دماوند فعلی جستجو نمود و با توجّه به توصیف دقیق مورّخینی چون یاقوت و ظهیرالدّین از ویمه و قلعهٔ فیروزکوه، فرض ویمه بودن دماوند توسّط محقّقین کاملاً منتفی است.

شاید یکی از دلایلی که برخی محقّقین را بر آن داشته تا دماوند کنونی را ویمهٔ باستانی بدانند کثرت تکرار نام ویمه و شلمبه در کنار هم و اینکه این دو شهر جزو ناحیت دماوند ذکر شده، باشد. در خصوص شلمبه باید یادآوری نماییم که هم اکنون مکانی به همین نام در ٦ کیلومتری جنوب شهر دماوند قرار دارد. در واقع،

این مکان نام خود را تا به امروز حفظ نموده است. ولی علی‌رغم بررسیهای باستانشناختی انجام شده، تاکنون شواهدی که نشان از وجود شهری در این منطقه باشد، گزارش نشده است و این خود موضوعی است که نیازمند مطالعه و بررسی دقیق می‌باشد. البتّه این احتمال که شهر شلمبه با توجّه به قرابت آن با شهر بزرگ و مشهوری چون دماوند، در مقطعی جزو شهر دماوند شده باشد را نباید از نظر دور نگاهداشت و حتّی احتمال اینکه بقایای شهر قدیم شلمبه در زیر ساخت و سازهای بعدی مدفون شده باشد نیز وجود دارد. اثبات این موضوع به بررسیهای دقیق و کاوشهای باستان‌شناسی نیاز دارد. امّا اینکه چرا نام دو شهر مذکور از یک ناحیه ذکر شده در حالی که فاصلهٔ مکانی امروزی آنها از یکدیگر بیش از ۷۰ کیلومتر می‌باشد، احتمالاً به این دلیل بوده که تقسیمات جغرافیایی در گذشته بر اساس میزان اهمّیّت، شهرت و وسعت شهرها در نظر گرفته می‌شد(نقشه۱). لذا با توجّه به اهمّیّت شهر دماوند، تمام ناحیهٔ شرق تهران فعلی در گذشته و حداقل در قرون اوّلیّه و میانی اسلامی، دماوند یا دنباوند نام داشت، همانطور که ناحیهٔ ری، محدوده وسیعی از جنوب تهران کنونی تا گرمسار را شامل می‌شد. چنانکه ابودلف شهر خوار را جزو ناحیهٔ ری می‌داند و برابر نظر برخی مورّخین مانند ابن فقیه که ویمه و شلمبه را جزو روستاهای ری دانسته، ناحیهٔ ری حتّی در مقطعی ناحیهٔ شرق تهران را نیز در بر می‌گرفته است.

محوطهٔ باستانیِ پیرکمر یا شهر باستانی ویمه:

با بررسیهای باستان‌شناختی که نگارندگان در اطراف شهر فیروزکوه به ویژه در محوطهٔ باستانی پیرکمر انجام داده‌اند، شواهدی را به دست آورده‌اند که نشان می‌دهد این محوطه، همان شهر ویمهٔ باستانی است. داده‌های باستان‌شناختی به دست آمده از این محل به ویژه، نمونه سفالهای فراوان پراکنده در سطح آن از حیث قدمت، با زمانی که کتب تاریخی مورد اشارهٔ ما به رشتهٔ تحریر درآمده همزمان است. بی‌شک توصیف وضعیّت فعلی این مکان و مطالعات و بررسیهای صورت‌گرفته دربارهٔ شواهد و یافته‌های فرهنگی و تاریخی موجود در آن به روشن شدن موضوع کمک بیشتری می‌نماید.

محوطهٔ باستانی پیرکمر در فاصله ۳/۵ کیلومتری شمال شرقی شهر فعلی فیروزکوه و در ۳۵ درجه و ٤٦ دقیقه و ۲٤۲ ثانیهٔ عرض جغرافیایی و در ۵۲ درجه و ٤۸ دقیقه و ۱۰٦ ثانیهٔ طول جغرافیایی و در ارتفاع ۲۰۰٤ متری از سطح دریا قرار دارد. امروزه این محل در نزد اهالی فیروزکوه به نامهایی چون ویِمِه یا دیمه، پیرکمر، قلعه خرابه و وُشْتینین شهرت دارد. در خصوصِ وجه تسمیه و نامگذاری این مکان به ویمه یا دیمه و سایر اسامی که به آنها اشاره شد، نگارندگان در منابع مکتوب از جمله فرهنگ لغت‌ها، با این واژه برخورد نکردند، ولی با توجه به گفتگوهایی که با برخی از ساکنین به ویژه کهنسالان منطقه انجام گرفت. واژه "ویِمِه" یا "دیمه" در گویش مردم فیروزکوه که از زبان مازندرانی اقتباس شده به معنای میان، وسط و کمر کوه یا دامنه کوه می‌باشد. اصطلاح "پیرکمر" یعنی کمر یا میان که با وضع موجود محل منطبق می‌باشد هم‌اکنون نیز این وضعیّت در محل قابل مشاهده است. "قلعه خرابه" نیز به معنی قلعهٔ متروک و ویران شده می‌باشد. واژه "وُشْتین" مرکب از وشت + ین (پسوند مکان)؛ وشت به معنی شکوفه بستن و وشتین به معنای محل و جای شکوفه بستن. در معنای دیگری، وشتین به جایی که درختچه‌های زیاد دارد گفته می‌شود.

با تعاریف مطرح شده، می‌بینیم که اسامی مذکور با وضع کنونی این محوطهٔ باستانی کاملاً انطباق دارد چرا

که محوطهٔ پیرکمر هم در دامنهٔ کوه (ویمه یا دیمه) واقع شده و هم اینکه بخشی از پوشش‌های گیاهی (وشت یا وشتین) در محل قابل مشاهده است. واژه‌هایی چون پیرکمر و قلعه خرابه هم کاملاً با این محل منطبق می‌باشند. ویمه یا دیمه به نظر یک واژه می‌باشند که به احتمال در طی مرور زمان با جابه‌جایی دو حرف «و» و «د» در بین مردم به دو صورت متدوال رایج بوده ولی از نظر معنای لغوی هر دو از یک معنی واحد برخوردار می‌باشند.

به احتمال فراوان نام اوّلیّه و اصلیِ محوطهٔ پیرکمر "ویمه" بوده که بعدها به صورت دیمه نیز آمده است؛ چنانکه در متون تاریخی نیز از این شهر بیشتر با نام ویمه یاد شده است. به نظر می‌رسد سایر نامهای این مکان از جمله پیرکمر، قلعه خرابه و ... پس از متروک شدن شهر در بین مردم منطقه رواج یافته، ولی هیچگاه نامهای اصلی و اوّلیّه آن نیز از یاد نرفته و تا به امروز نیز باقیمانده‌اند. ما در این مقاله از اصطلاح متداول‌تر آن یعنی پیرکمر استفاده می‌کنیم.

محوطهٔ پیرکمر نخستین بار و در سال ۱۳۷۸ هـ . ش. در خلال برنامهٔ بررسی و شناسایی آثار تاریخی ـ فرهنگی شهرستان فیروزکوه توسّط آقای ناصر پازوکی مورد شناسایی قرار گرفت و در سال ۱۳۸۰ با شمارهٔ ٤٤٠٥ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید. (پازوکی، ۱۳۸۱: ۵۵ ـ ۵۳).

این محوطهٔ باستانی با وسعتی قریب به ۲ هکتار که از چهار جبههٔ مختلف، اراضی کشاورزی آن را کاملاً محاصره نموده و به استثنای بخش اندکی از آن که تقریباً دست نخورده باقیمانده، بیشتر از نیمی از وسعت آن را اراضی کشاورزی دربرمی‌گیرند و محصولاتی چون گندم و سیب‌زمینی در آن کشت می‌شود. حدّ شرقی این محوطه به ارتفاعات معروف به هما، حدّ جنوبی آن به اراضی کشاورزی و در نهایت به شهر فعلی فیروزکوه ختم می‌شود، که قلعهٔ تاریخی فیروزکوه در ضلع جنوبی شهر فیروز کوه کاملاً مشرف بر این محوطه و به راحتی قابل رؤیت می‌باشد(تصویر۱و۲). در جبههٔ غربی، صخره‌ای طبیعی و منفرد وجود دارد که بر روی آن بقایای معماری صخره‌ای مشهود است(تصویر۳و٤) و می‌توان وجود این صخرهٔ منفرد را با تعریف مینورسکی از واژهٔ ویمه که به معنای "تخته‌سنگ" آورده، منطبق دانست. به فاصلهٔ ۲۰۰ متری از صخره‌ها بخشی از مسیر رودخانهٔ گورسفید که از ضلع شمال‌شرقی این محوطه جریان داشته، دیده می‌شود. در امتداد جبههٔ غربی، محوطهٔ خطّ آهن و جادهٔ آسفالتهٔ فیروزکوه به مازندران قرار دارند و در جبههٔ شمالی محوطه چنانچه در نقشه کروکی موقعیّت این محل دیده می‌شود، اراضی کشاورزی و در نهایت به فاصله یک کیلومتری، جادهٔ آسفالته فیروزکوه به سمنان قرار دارد(نقشهٔ ۲).

رودخانهٔ گورسفید چنانچه گفتیم از قسمت شمال‌شرقی محوطه پیرکمر جریان داشته پس از عبور از قسمت غرب این محوطه از سمت جنوب آن جاری بوده و پس از عبور از مرکز شهر فعلی فیروزکوه، از کنار قلعهٔ تاریخی فیروزکوه عبور نموده و سپس با ادامهٔ حرکت به سمت جنوب شهر، شاخه‌های مهمّ رودخانهٔ حبله‌رود (وادی هیر یا هبر مورد اشارهٔ مورّخین) را تشکیل داده و در نهایت به شهرستان گرمسار (شهرخوار مورد نظر مورّخین) و کویر مرکزی ایران می‌ریزد. به نظر می‌رسد که مهمترین منبع تأمین آب ساکنان گذشتهٔ پیرکمر همین رودخانه بوده که امروزه از آب آن جهت مشروب نمودن اراضی کشاورزی مجاور محوطه استفاده می‌شود. علاوه بر رودخانهٔ مذکور، چشمهٔ آبی نیز در جنوب شرق محوطه همچنانکه مورّخینی چون ابودلف یا یاقوت نیز ذکر نموده‌اند، وجود دارد که به احتمال، مورد استفادهٔ ساکنین اوّلیّه این محوطه در گذشته بوده است؛ در حال حاضر نیز کشاورزان و مالکین اراضی اطراف محوطه از آن بهره‌برداری می‌کنند.

نکته‌ای که در اینجا لازم است یادآوری نماییم اینست که جریان رودخانـهٔ گورسـفید در طـیّ مـرور زمـان و احتمالاً به واسطهٔ تغییر مسیر سبب تخریب قسمتهایی از محوطهٔ پیرکمر گردیـده و در قسـمت شـمال‌شـرقیِ محوطه از عرصه اثر و از داخل شهر قدیمی می‌گذرد و در بخشهایی از مسیر رود و در دیواره‌های مجـاور آنَ بقایای مواد فرهنگی از جمله سفال به وضوح دیده می‌شود. احتمالاً برخی از ساکنین شهر ویمـه بـرای تـأمین آب مورد نیاز خود انشعاباتی از رودخانه گورسفید را به داخل شهر هدایت می‌نمودنـد و بـه احتمـال فـراوان گسترش شهر نیز بیشتر در جهات شرقی و شمال‌شرقی آن، یعنی قسـمتی کـه رودخانـهٔ گورسـفید وارد شـهر می‌شد، بوده است.

بلندترین نقطهٔ محوطه پیرکمر که به نظر بخشی از هستهٔ اصلی و مرکزی آن می‌باشد حدود ۲/۵ متر بـالاتر از سطح زمینهای اطراف آن می‌باشد و در واقع بخش اندکی از کلّ این محوطه است. در سطح هستهٔ مرکـزی، شواهد تاریخی ـ فرهنگی فراوانی نظیرِ سفال، آجر، شیشه، فلز و مواد فرهنگی دیگر مانند مصـنوعات سـنگی از قبیل هاون، پاشنهٔ در و همچنین بقایای فعّالیّتهای صنعتی، نظیر جوش کوره‌های سفالگری و شیشه‌گـری و در برخی نقاط پشته‌های کم‌ارتفاعی که در زیر آنها ساختارهای معماری مـدفون شـده، بـه چشـم مـی‌خـورد. سطح محوطه فاقد هرگونه پوشش گیاهی است. سفال، فراوان‌ترین مادّهٔ فرهنگی این محل است که پراکنـدگی آن تا شعاع ۳۰۰ متری از هسته مرکزی به ویژه در جهات شرقی و جنوبی و شمال‌شرقی ـ تا جایی که اراضی کشاورزی گسترش می‌یابند ـ مشاهده می‌شود(تصاویر۵–۸). به طور کلّی مطالعات انجام شده بر روی مـواد و بقایای فرهنگی به ویژه سفالهای به دست آمده از بررسی سطحی این محوطه و همچنین ساختارهای معمـاری موجود در آن، نشان دهندهٔ یک تداوم استقرار و سکونت از دوران ساسانی تا قرن ۷ هـ . ق. است. (تصـویر) ضمن آنکه از نظر نگارنده، موقعیّت جغرافیاییِ کنونی محوطه، که در نقطه‌ای استراتژیک و در حاشیهٔ شـاهراه کهن ارتباطی ناحیهٔ ری به طبرستان قرار داشته، وسعت آن، فراوانی مواد و شواهد فرهنگی موجود در سطح و تنوّع آنها از نظر نوع و جنس، بقایای معماری موجود در آن و قدمت آنهـا و همچنـین انطبـاق ایـن مکـان بـا اشارات مورّخینی چون ابودلف، یاقوت و ظهیرالدّین مرعشی از جمله دلایلی است که می‌توان پیرکمر کنـونی را شهر ویمهٔ باستانی به شمار آورد.

نتیجه‌گیری:

ویمه یا دیمه، نام مکانی است که مورّخین و جغرافیانویسان سده‌های اوّلیّه و میانیِ اسلامی از آن به عنوان شهری مهم و آباد در کنار شهرهایی چون دماوند، خوار و شلنبه یاد می‌کنند. مورّخین حـدود جغرافیـایی ایـن شهر را ناحیه‌ای میان ری و طبرستان دانسته‌اند. به نظر می‌رسد به دلیل کثرت تکرار نـام آن بـا شـهر و ناحیـهٔ دماوند که در برخی منابع تاریخی حتّی ویمهٔ دنباوند یا دماوند نامیده شـده، سـبب گردیـده برخـی محقّقـین، جایگاه این شهر را در دماوند کنونی جستجو نمایند. از اقوال مورّخین، این نتیجه حاصل شد که شهر "ویمه" در ناحیه‌ای غیر از دماوند کنونی وجود داشته است. نگارندگان با بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسـی، اعتقـاد دارند که محوطهٔ پیرکمر فعلی که نام کهن و باستانی خود یعنی "ویمه یا دیمه" را تا به امـروز حفـظ نمـوده، همان شهر آباد مورد اشارهٔ مورّخین است. بررسیهای باستان‌شناختی نشان می‌دهـد محوطـهٔ پیرکمـر یـا ویمـهٔ باستانی در دورهٔ ساسانیان وجود داشته و احتمالاً تا قرن اول هـ . ق. و «در عصر خلفا ری شـامل ۱۷ رسـتاق بوده که خوار، دمباوند، ویمه و شلنبه نیز جزو آن محسوب مـی‌شـده.» (مـارکورات، بـی‌تـا: ۲۳۵۰) بـه نظـر

می‌رسد تمام این رستاق‌ها در دوره ساسانی نیز وجود داشته‌اند. ظاهراً ویمه در قرون بعد به ویژه در دوره سلجوقی به اوج رشد و شکوفایی می‌رسد. همانگونه که استخری در قرون ۵ و ٦ هـ. ق. ویمه را بزرگتر از شلنبه و کوچکتر از خوار می‌داند، موقعیّت خاصّ جغرافیایی پیرکمر، وسعت محوطه، مدارک و شواهد تاریخی و باستان شناسی موجود در آن، نامهای مختلف محوطه و مهم‌تر از همه انطباق آن با نوشته‌ها و اشارات مورّخین از دلایلی است که این مکان می‌تواند همان شهر باستانی ویمه می‌باشد.

احتمال دارد که شهر ویمه دورهٔ ساسانی همان شهر روشن فیروز مورد اشاره در تاریخ طبری (طبری:٦٣٠ ـ ٦٢٢) و شاید در زمان فیروز اوّل ساسانی احداث شده باشد و مطابق آثار دورهٔ اسلامی به خصوص سدهٔ ٤هـ. ق. ممکن است شهر روشن فیروز به دو محلّهٔ "ویمه" و "فیروزکوه" که در کنار هم قرار داشته گفته می‌شده، ولی پس از فیروز اوّل در اواخر دورهٔ ساسانی با گسترش شهر، نام خانه‌هایی که در بالای کوه ساخته شده را به احتمال، محلّهٔ فیروزکوه گفته و خانه‌هایی که در پای کوه و در دشت قرار داشته، ویمه می‌نامیدند. با توجّه به اینکه شواهد باستان‌شناختی موجود در محوطهٔ پیرکمر به ویژه سفالهای آن تا قرن ۷ هـ. ق. را شامل می‌شود و این تاریخ مصادف با هجوم وحشیانهٔ مغولان به ایران است، می‌توان چنین تصوّر کرد که در اواخر سدهٔ ٦ هـ. ق. این شهر به تصرّف هواداران فرقهٔ اسماعیلیّه که این منطقه از مناطق تحت نفوذ و سیطره آنها بود، در آمده باشد، و بعدها با یورش مغولان به ایران و تلاش آنها برای تصرّف تمام نقاط ایران به ویژه نواحی تحت نفوذ اسماعیلیان، شهر ویمه نیز به مانند خیلی از نقاط دیگر ایران توسّط مغولان مورد تجاوز و تخریب قرار گرفته باشد. آن گاه مردم ویمه (پیرکمر) را ترک گفته و به فراز فیروزکوه آمده و ویمه جزو ربض فیروزکوه قرار گرفته و آن زمانی بوده که یاقوت در حدود ٦١٦ هـ. ق. از کنار آن عبور کرده و آن را ویرانه‌ای پنداشته که از آن جا قلعهٔ فیروزکوه دیده می‌شود چرا که پس از حمله مغول دیگر نامی از ویمه به عنوان یک شهر در کتب مورخان و جغرافی نویسان به چشم نمی‌خورد و تنها نام قلعهٔ فیروزکوه است که تمامی توجّه نویسندگان به آن معطوف می‌شود.

قطعاً انجام کاوشهای باستان‌شناختی در محوطهٔ پیرکمر می‌تواند شواهدی بیشتر از آنچه که در نوشته‌های مورّخین آمده، مانند مسجد مورد اشارهٔ ابودلف و ابن فقیه، نمایان نمود و فرضیهٔ ویمه بودن محوطه پیرکمر را به قطع و یقین تبدیل نماید.

منابع:

استخری، ابوالحق ابراهیم(۱۳٤۰) *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

ابودلف، مسعر بن مهلهل(۱۳٤۲) *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، چاپخانه بهمن، تهران.

ابوالفداء(۱۳٤۹) *تقویم‌البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

ابن اسفندیار، بهاءالدّین محمّد بن حسن(۱۳۲۰) *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عبّاس اقبال، جلد اوّل، نشر کلالهٔ خاور، تهران.

ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمّد اسحاق همدانی(۱۳٤۹) *مختصر البلدان*، ترجمهٔ مسعود، بنیاد فرهنگی ایران.

اسکندربیگ ترکمان(۱۳۵۰) *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر.

پازوکی طرودی، ناصر(۱۳۸۱) *آثار تاریخی فیروزکوه*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، پاییز .

---------- (۱۳۸۱) *آثار تاریخی دماوند*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، زمستان .

حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۵۲) به تصحیح سیّد جلال‌الدّین طهرانی، مطبعه مجلسی.

عبدی بیگ شیرازی (نویدی)(۱۳٦۹) *! !! !ة الاخبار*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ اوّل، نشر نی.

غفّاری قزوینی، قاضی احمد(۱۳٤۳) *تاریخ جهان آراء*، کتابفروشی حافظ.

کریمان، حسین(۱۳۷۱) *ری باستان*، جلد دوم، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

لسترنج، گی(۱۳۷۷) *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مارکورات، یوزف(بی‌تا) *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمهٔ مریم میراحمدی، چاپ اوّل، نشر اطلاعات.

مرعشی، سید ظهیرالدّین بن سیّد نصرالدّین(۱۳٦۱) *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمّد حسین تسبیحی، نشر شرق تهران.

طبری، محمد بن جریر(۱۳۵۲) *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، نشر اساطیر، تهران.

الحموی الرومی البغدادی(۱۹۵۷) الأمام شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم‌البلدان*، المجلدالثالث و الرابع، داربیروت.

موقعیّت شهرستان فیروزکوه بر روی نقشه تقسیمات سیاسی استان تهران

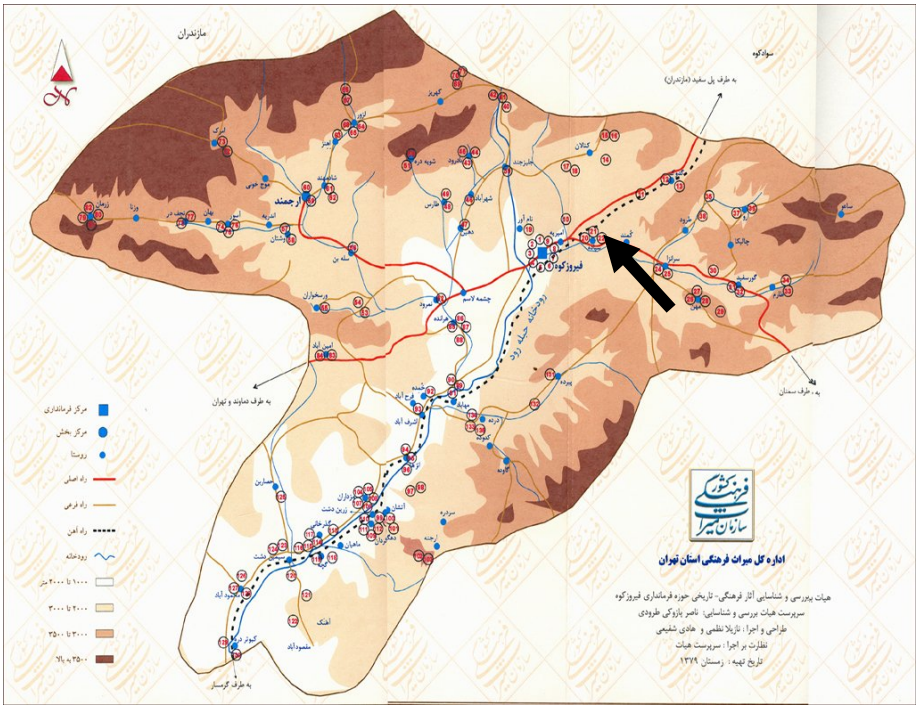

موقعیّت محوطهٔ باستانی پیرکمر بر روی نقشه پراکندگی آثار باستانی شهرستان فیروزکوه

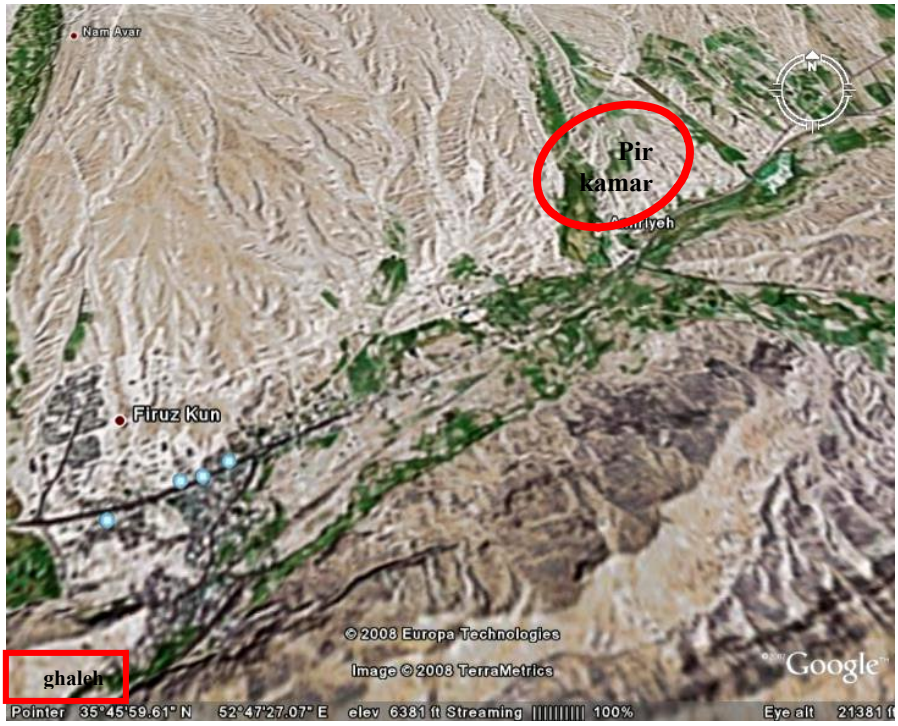

موقعیّت محوطهٔ باستانی پیرکمر بر روی عکس ماهواره ای منطقه و موقعیت آن نسبت به شهر و قلعه فیروزکوه (منبع: Google)

نمایی از هستهٔ اصلی ومرکزی محوطه پیرکمر که اراضی کشاورزی کاملاً آن را در بر گرفته است. (دید از غرب)

دورنمایی از شهرفعلی فیروزکوه که در پای کوهی که قلعه تاریخی فیروزکوه بر فراز آن با علامت نشان داده شده، شکل گرفته است.(دید از شمال و از روی محوطه پیرکمر)

نمای عمومی جبهه شمالی محوطه پیرکمر که رودخانه گورسفید به عنوان مهمترین منبع آبی از این قسمت محوطه و از پای درختان صنوبر درجریان میباشد.(دید از جنوب‌غرب و از روی محوطه)

بقایای معماری صخره‌ای موجود بر صخرهٔ مرکزی واقع در جبهه غربی محوطه پیرکمر(دید از غرب)

دورنمایی از صخره سنگی شمالی واقع در جبهه غربی محوطه وبقایای قبور (استودانها (؟))کنده شده در سطح آن (دید ازشمال‌شرق)

نمونه‌ای از قبور صخره‌ای موجود بر صخره شمالی واقع در جبهه غربی محوطه(دید ازغرب)

نمونه سفالهای دست ساز، منقوش (تاریخی،اسلامی (؟)) به دست آمده از بررسی سطحی محوطه پیرکمر

نمونه سفالهای ساده به دست آمده از بررسی سطحی محوطه پیرکمر متعلق به قرون اولیه اسلامی

نمونه سفالهای لعابدار قرون میانی اسلامی حاصل از بررسی سطحی محوطه پیرکمر